

تحلیل سبکی اسرارنامه عطار نیشابوری بر اساس آرای مایکل هالیدی و رقیه حسن

مجتبی اکبری، خدیجه بهرامی رهنما*، مریم یوزباشی

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

سال هجدهم، شماره دوازدهم، اسفند ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۱۸، صص ۲۴۹-۲۲۹

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8056>

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند هالیدی (SFL) و نظریه انسجام متنی رقیه حسن از دقیق‌تر ابزارها برای شناسایی ویژگی‌های سبکی و روابط معنایی در متون ادبی به‌شمار می‌روند. منظومه اسرارنامه عطار نیشابوری یکی از برجسته‌ترین آثار عرفانی ادبیات پارسی است که با زبان تمثیلی و چندلایه، مفاهیم پیچیده‌ای چون خودشناسی، عشق الهی و وحدت وجود را بیان می‌کند. هدف پژوهش حاضر، بررسی مولفه‌های سبکی اسرارنامه عطار بر اساس سه فرانشس هالیدی (اندیشگانی، بینافردی و متنی) و نظریه انسجام رقیه حسن است تا تشخیص سبکی و شیوه‌های خلق معنا در این اثر عرفانی مشخص شود.

روشها: پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد کیفی انجام شده است. ابتدا با استفاده از چارچوب زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند هالیدی، متن اسرارنامه در سه لایه فرانشس اندیشگانی، بینافردی و متنی تحلیل شد. سپس مولفه‌های انسجام متنی (انسجام ارجاعی، حذف، جایگزینی، ربط و انسجام واژگانی) بر اساس نظریه رقیه حسن بررسی گردید. تحلیل بر پایه کل متن اسرارنامه (چاپ تصحیح شفیع کدکنی) و بدون نمونه‌گیری انجام گرفت.

یافته‌ها: در فرانشس اندیشگانی، فرایندهای مادی (۵۱٪)، ذهنی (۲۶٪) و رابطه‌ای (۱۸٪) بالاترین بسامد را دارند و مفاهیم انتزاعی عرفانی را از طریق ملموسسازی و جسمانی‌کردن قابل‌درک کرده‌اند. در فرانشس بینافردی، وجه امری با بسامد بسیار بالا (۶۳٪ از فعل‌های وجهی) رابطه گفتمانی «پیر-میردی» را تقویت کرده و مخاطب را مستقیماً به سلوک عرفانی فرامیخواند. در فرانشس متنی، ارجاع شخصی (به‌ویژه ضمیر سوم‌شخص برای اشاره به خداوند و پیر)، حذف و جایگزینی مهم‌ترین ابزارهای انسجام دستوری هستند. در انسجام واژگانی نیز تکرار (به‌ویژه تکرار واژه‌های کلیدی مانند دل، جان، عشق) و تضاد معنایی (نور/ظلمت، فناء/بقاء) بالاترین بسامد را دارند و نقش کلیدی در خلق بافتار عرفانی ایفا کرده‌اند.

نتیجه‌گیری: تحلیل سبکی اسرارنامه بر اساس رویکرد هالیدی و حسن نشان داد که عطار با تلفیق هوشمندانه فرایندهای مادی و ذهنی، وجه امری مستقیم و ابزارهای انسجام واژگانی (تکرار و تضاد)، سبکی کاملاً شخصی و متمایز خلق کرده است. این سبک نه تنها مفاهیم انتزاعی عرفان را ملموس و قابل تجربه می‌سازد، بلکه مخاطب را به‌صورت فعال در رابطه پیر-میردی قرار داده و او را به سیر و سلوک دعوت می‌کند. نتایج این پژوهش می‌تواند الگویی برای تحلیل سبکی دیگر آثار عرفانی ادبیات پارسی ارائه دهد.

تاریخ دریافت: ۱۲ مهر ۱۴۰۴
تاریخ داوری: ۱۴ آبان ۱۴۰۴
تاریخ اصلاح: ۲۹ آبان ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۱۳ دی ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

زبان‌شناسی نقش‌گرا، هالیدی، اسرارنامه، فرانشس اندیشگانی، وجه، انسجام متنی.

* نویسنده مسئول:

✉ bahramirahnama@iaui.ac.ir
☎ ۵۵۲۲۹۲۰۰ (۲۱ ۹۸+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Stylistic Analysis of Attar Neyshaburi's Asrarnamēh Based on the Views of Michael Halliday and Ruqyeh Hassan

M. Akbari, Kh. Bahrami Rahnama*, M. Youzbashi

Department of Persian Language and Literature, Yl.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 04 October 2025
Reviewed: 05 November 2025
Revised: 20 November 2025
Accepted: 03 January 2026

KEYWORDS

Functional linguistics, Halliday, Asrarnamēh, meta-intellectual function, aspect, textual coherence.

*Corresponding Author

✉ bahramirahnama@iaau.ac.ir

☎ (+98 21) 55229200

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Halliday's Systematic Functional Linguistics (SFL) and Ruqyeh Hassan's Theory of Textual Coherence are considered the most accurate tools for identifying stylistic features and semantic relationships in literary texts. Attar Neyshaburi's Asrarnamēh is one of the most prominent mystical works of Persian literature, which expresses complex concepts such as self-knowledge, divine love, and unity of being with allegorical and multilayered language. The aim of the present study is to examine the stylistic components of Attar's Asrarnamēh based on Halliday's three meta-roles (ideological, interpersonal, and textual) and Ruqyeh Hassan's Theory of Coherence in order to determine the stylistic characteristics and methods of creating meaning in this mystical work.

METHODOLOGY: The research was conducted using a descriptive-analytical method and a qualitative approach. First, using Halliday's systematic role-oriented linguistic framework, the text of the Asrarnamēh was analyzed in three layers of meta-role: ideological, interpersonal, and textual. Then, the components of textual coherence (referential coherence, deletion, substitution, relevance, and lexical coherence) were examined based on the theory of Ruqyeh Hassan. The analysis was conducted based on the entire text of the Asrarnamēh (Shafiqi Kadkani revised edition) and without sampling.

FINDINGS: In the meta-role, material (51%), mental (26%), and relational (18%) processes have the highest frequency and have made abstract mystical concepts understandable through concretization and corporeality. In the interpersonal meta-role, the imperative mood with a very high frequency (63% of modal verbs) strengthens the discourse relationship of "master-disciple" and directly calls the audience to the mystical path. In the metatextual role, personal reference (especially the third person pronoun to refer to God and the elder), deletion and substitution are the most important grammatical coherence tools. In lexical coherence, repetition (especially the repetition of key words such as heart, soul, love) and semantic contrast (light/darkness, extinction/survival) have the highest frequency and have played a key role in creating a mystical context.

CONCLUSION: The stylistic analysis of the Asrarnamēh based on the Halliday and Hassan approach showed that Attar has created a completely personal and distinctive style by intelligently combining material and mental processes, direct imperative aspect and lexical coherence tools (repetition and contrast). This style not only makes the abstract concepts of mysticism tangible and experiential, but also actively places the audience in the disciple-elder relationship and invites them to the journey and path. The results of this research can provide a model for the stylistic analysis of other mystical works of Persian literature.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8056>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 14	 0	 0

مقدمه

اسرارنامه یکی از آثار برجسته عطار نیشابوری و از مهم‌ترین متون عرفانی ادبیات فارسی است که به دلیل زبان شاعرانه، عمق معانی و ساختار پیچیده‌اش، همواره مورد توجه پژوهشگران بوده است. این اثر، به عنوان یکی از مثنویهای عرفانی، با بهره‌گیری از زبان نمادین و تمثیلی، مفاهیم عمیق عرفانی و اخلاقی را به مخاطب منتقل میکند. تحلیل سبکی این اثر میتواند به درک بهتر ویژگیهای زبانی و ساختاری آن کمک کند و جایگاه آن را در سنت ادبی و عرفانی ایران روشن‌تر سازد. در این راستا، نظریه‌های زبانی مایکل هالیدی و رقیه حسن، به ویژه رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرای هالیدی، چارچوبی علمی و نظاممند برای بررسی ویژگیهای سبکی اسرارنامه فراهم می‌آورد. مایکل هالیدی، زبان‌شناس برجسته، با ارائه نظریه زبان‌شناسی نقش‌گرا، زبانا به عنوان ابزاری برای تحقق سه نقش اصلی اندیشگانی، بینافردی و متنی بررسی میکند. نقش اندیشگانی به بازنمایی تجربه‌ها و مفاهیم در زبان مربوط است، نقش بینافردی بر تعاملات اجتماعی و عاطفی میان گوینده و مخاطب تمرکز دارد و نقش متنی به سازماندهی و انسجام متن در قالب ساختارهای زبانی میپردازد. این چارچوب، با تأکید بر کارکردهای چندگانه زبان، امکان تحلیل عمیق متون ادبی را فراهم میکند و به ویژه برای بررسی متون عرفانی مانند اسرارنامه که در آن‌ها زبان به صورت چندلایه عمل میکند، مناسب است.

رقیه حسن، همکار هالیدی، با بسط نظریه انسجام و پیوستگی متنی، بر نقش عناصر زبانی در ایجاد ارتباط منسجم میان بخشهای مختلف متن تأکید دارد. او «انسجام» را به عنوان مجموعه‌ای از ابزار زبانی مانند ارجاع، جایگزینی، حذف و پیوندهای واژگانی تعریف میکند که به متن وحدت و یکپارچگی میبخشد. این مفاهیم، در تحلیل متون ادبی، به ویژه متونی با ساختار روایی و تمثیلی مانند اسرارنامه، امکان بررسی دقیق‌تر روابط معنایی و ساختاری را فراهم می‌آورد. ترکیب آرای هالیدی و حسن در این پژوهش، به تحلیل نظاممند ویژگیهای سبکی اسرارنامه و چگونگی خلق معانی عرفانی از طریق زبان کمک خواهد کرد.

با وجود پژوهشهای متعدد عرفانی، ادبی و بلاغی بر اسرارنامه عطار نیشابوری، تاکنون هیچ مطالعه جامعی با بهره‌گیری از چارچوب زبان‌شناسی نقش‌گرای نظاممند هالیدی و نظریه انسجام رقیه حسن بر این اثر صورت نگرفته است؛ بنابراین ضرورت این پژوهش در پر کردن خلأ موجود در تحلیلهای زبانشناختی سبکی متون کلاسیک عرفانی پارسی، ارائه دیدگاهی نو و علمی به شگردهای زبانی عطار و نشان دادن چگونگی کارکرد همزمان سه فرانش اندیشگانی، بینافردی و متنی در خلق معانی عمیق عرفانی نهفته است. هدف اصلی تحقیق، تبیین نظاممند ویژگیهای سبکی اسرارنامه از منظر نقشهای سه‌گانه زبانی و ابزارهای انسجامی، روشن ساختن شیوه‌های به کارگیری فرایندهای زبانی در بازنمایی جهان بینی عرفانی، شگردهای بینافردی در ایجاد رابطه صمیمی «پیر-مردی» با مخاطب و مکانیزمهای انسجام متنی در خلق متنی پویا، منسجم و اثرگذار است تا از این طریق درک دقیق‌تری از هنر زبانی عطار و جایگاه والای اسرارنامه در ادبیات عرفانی پارسی به دست آید.

مسئله اصلی این پژوهش، شناسایی و تحلیل ویژگیهای سبکی اسرارنامه با تمرکز بر سه نقش اصلی زبان (اندیشگانی، بینافردی و متنی) بر اساس نظریه هالیدی و حسن است. ضرورت این پژوهش از آن جهت است که تاکنون تحلیلهای سبکی جامعی با استفاده از این چارچوب نظری بر اسرارنامه صورت نگرفته است. این مطالعه میتواند خلأ موجود در بررسیهای زبانشناختی متون عرفانیرا پر کرده و درک دقیق‌تری از شگردهای زبانی عطار در خلق این اثر ارائه دهد. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا انجام میشود. در این راستا، بخشهایی از اسرارنامه به صورت هدفمند انتخاب شده و از منظر نقشهای سه‌گانه زبان تحلیل

میشوند. هدف این پژوهش، تبیین چگونگی کارکرد زبان در اسرارنامه برای انتقال مفاهیم عرفانی و ایجاد پیوند عاطفی و معنایی با مخاطب است. این مطالعه همچنین به دنبال روشن‌ساختن نقش انسجام و پیوستگی متنی در ساختار اثر و تأثیر آن بر خوانش و تفسیر آن است. در نهایت، این پژوهش میکوشد تا با ارائه تحلیلی نظاممند، به غنای مطالعات ادبی و عرفانی در حوزه آثار عطار نیشابوری بیفزاید.

پیشینه پژوهش:

مقالات متعددی در این حوزه نگاشته شده‌است که از میان آن‌ها میتوان به پژوهش‌های زیر اشاره کرد: آقاگل‌زاده و همکاران (۱۳۹۰) در مقاله «سبک‌شناسی داستان بر اساس فعل؛ رویکرد نقش‌گرا» چهار داستان کوتاه از جلال آل‌احمد و صادق هدایت را بررسی کرده و نشان داده‌اند که آل‌احمد حدود هفده درصد بیش از هدایت از فرایندهای مادی استفاده کرده‌است. سارلی و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهش «نظریه انسجام و هماهنگی انسجامی و کاربست آن در یک داستان کمینه فارسی» به این نتیجه رسیده‌اند که نظریه هماهنگی انسجامی در زبان فارسی قابلیت کاربرد گسترده دارد و الگوی تکامل‌یافته انسجام در متون ادبی و غیرادبی قابل استفاده است. فضایی و همکاران (۱۳۹۳) در تحلیل سبک‌شناسانه داستان هفت‌خان رستم در چارچوب دستور نقش‌گرای نظاممند هالیدی، تنها فرانش اندیشگانی را بررسی کرده و نشان داده‌اند که فرایند مادی بیشترین بسامد را دارد. انصاری پویا و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان تحلیل ساختاری انواع تشبیه در اسرارنامه عطار نیشابوری، میکوشند که ضمن آشناساختن مخاطبان با ساختارهای مختلف تشبیه در اسرارنامه، به بررسی جایگاه تشبیه در بیان اندیشه‌های عطار بپردازند. مبنای این مقاله از جهت ساختاری بر پایه معرفی و تحلیل انواع تشبیهات و ساختارهای آن از جهت عناصر و مواد به‌کاررفته، حسی و عقلی بودن طرفین، فشردگی و گسترده‌گی ساختار تشبیهات، مفرد، مقید و مرکب بودن طرفین، شکل و وجه شبه استوار گردیده و روش کار بر پایه توصیف و تحلیل داده‌ها از دیدگاه اسلوب‌های بلاغت است. ضمن اینکه در پایان، بر اساس نمونه‌های آماری، جایگاه انواع تشبیه در اسرارنامه عطار نشان داده شده‌است. مهربانی و همکاران (۱۳۹۵) در بررسی چند حکایت گلستان سعدی به این نتیجه رسیده‌اند که مضمون حکایتها با نوع فرایند تجربی و فرانش ارتباطی جملات مرتبط است و تفاوت معناداری میان فرایندها وجود دارد. عباسی و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهش بر اساس نظریه هالیدی و حسن نشان داده‌اند که بوف کور با ۳۲۸۲ گره انسجام واژگانی از انسجام بالایی برخوردار است و نویسنده با بهره‌گیری از عناصر انسجامی به‌ویژه تکرار، باهم‌آیی و ترادف، پیوندی استوار میان الفاظ و معانی ایجاد کرده‌است. مبارک (۱۳۹۹) در تحلیل انسجام و بافت موقعیتی گزارش عطار از ابوحازم مکی در تذکره‌الاولیا دریافت که هرچند متن از بافتار روایی محکم برخوردار نیست، بیشترین نوع انسجام در آن انسجام معنایی و سپس انسجام نحوی و آوایی است و انسجام منطقی به‌دلیل نقد کرامات کمتر مشاهده میشود؛ همچنین بافت موقعیتی متن در لایه منطقی مبتنی بر ذهنیت فراواقع‌گرای مشایخ، در لایه بینامتنی پیوندخورده با قرآن مجید و آثار عارفان، و در لایه بینافردی بر رابطه اطاعت و تسلیم استوار است. قنبری و فیروزیان‌پور (۱۴۰۰) در سبک‌شناسی داستان کوتاه «دهلیز» نشان داده‌اند که فرایندهای مادی، رفتاری و رابطه‌ای بیشترین و فرایندهای وجودی، ذهنی و کلامی کمترین بسامد را دارند و فراوانی فرایندهای مادی بیانگر تلاش نویسنده برای ملموس‌سازی نگرش سیاسی خود است. بهرامی‌رهنا (۱۴۰۲) در پژوهش «ساخت مبتدایی منطق‌الطیر» دریافت که بسامد آغازگرهای مرکب بیش از آغازگرهای ساده‌است و این امر بیانگر قرابت متن با گفتار و بهره‌گیری عطار از ظرفیتهای زبانی برای فهم بهتر مخاطب است؛ همچنین آغازگرهای متنی نسبت به آغازگرهای بینافردی فراوانی بیشتری دارند و نقشی اساسی در انسجام و پیوستگی منظومه ایفا میکنند.

مبانی نظری تحقیق

تحلیل سبکی متون ادبی، به‌ویژه آثاری با لایه‌های معنایی و ساختاری پیچیده، نیازمند چارچوبی نظری است که بتواند کارکردهای چندگانه زبان را در خلق معنا، برقراری ارتباط با مخاطب و سازماندهی متن تبیین کند. نظریه زبان‌شناسی نقش‌گرایی مایکل هالییدی و مفاهیم انسجام و پیوستگی متنی رقیه حسن، با تأکید بر کارکردهای اجتماعی و معنایی زبان، چارچوبی علمی و نظاممند برای چنین تحلیلی فراهم می‌سازند. این چارچوب با تمرکز بر سه نقش اصلی زبان—اندیشگانی، بین‌فردی و متنی—امکان بررسی دقیق ویژگی‌های زبانی و ساختاری متون را فراهم کرده و به روشن شدن چگونگی خلق معنا در آثار ادبی کمک می‌کند. در این بخش، ابتدا نظریه زبان‌شناسی نقش‌گرایی هالییدی به‌طور مبسوط تشریح می‌شود و سپس مفاهیم انسجام و پیوستگی متنی از دیدگاه حسن بررسی خواهد شد تا زمینه نظری لازم برای تحلیل سبکی فراهم آید.

زبان‌شناسی نقش‌گرایی هالییدی نظریه زبان‌شناسی نقش‌گرا که مایکل هالییدی آن را بنیان نهاده، از برجسته‌ترین رویکردهای زبان‌شناسی مدرن است و زبان را به‌عنوان نظامی اجتماعی و معنا‌ساز مطالعه می‌کند. برخلاف رویکردهای صوری که توجه خود را بر ساختارهای نحوی و صوری متمرکز می‌کنند، دستور نقش‌گرایی نظاممند، زبان را در بستر اجتماعی و فرهنگی و بر اساس کارکردهای آن در موقعیتهای ارتباطی تحلیل می‌کند. (Halliday, 1978: 4) از دید هالییدی، زبان تنها ابزار انتقال اطلاعات نیست، بلکه سیستمی پیچیده‌است که افراد از طریق آن تجربه‌های خود را بازنمایی می‌کنند، روابط اجتماعی می‌سازند و پیام‌هایشان را در قالب متنهای منسجم سازمان می‌دهند (Halliday & Matthiessen, 2013: 30).

تودرتو معنای خود را می‌آفریند. هر نقطه گزینش از دو عنصر تشکیل می‌شود: (۱) محیط پیرامونی حاصل از گزینشهای پیشین و (۲) مجموعه‌ای از امکانات که گزینش باید از میان آن‌ها انجام شود. این دو عنصر در کنار هم یک سیستم را می‌سازند. گزینه‌های هر سیستم رابطه جانمایی دارند و انتخاب یکی مستلزم حذف دیگری است؛ هرچند این رابطه به امکانات درون سیستم محدود می‌شود، در حالی که در شبکه زبان رابطه زنجیره‌ای و زمانی نیز وجود دارد (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۱۶-۱۸). این رویکرد برای زبان سه نقش اصلی قائل است: نقش اندیشگانی، نقش بین‌فردی و نقش متنی؛ نقشهایی که هر یک جنبه‌ای از کارکرد زبان را پوشش می‌دهند و در تحلیل متون ادبی، به‌ویژه متون دارای لایه‌های معنایی عمیق، کاربرد فراوان دارند.

نقش اندیشگانی نقش اندیشگانی، که الگوهای تجربه را از رهگذر افعال و فرایندها در فرآینش تجربی آشکار می‌سازد، امکان تحلیل تجارب، تفکرات و دنیای درونی نویسنده را از طریق بررسی انواع فعل و بسامد فرایندها فراهم می‌کند. این فرآینش شاخص مهمی برای سبک در گفتمان روایت است، زیرا بر مفهوم سبک به‌منزله انتخاب از میان گزینه‌های بالقوه نظام زبان تأکید دارد. انتخابهای زبانی بر انگیزه‌های گوینده و نویسنده مبتنی است و مجموعه این گزینشها متنهایی با سازمان و تفسیر متفاوت پدید می‌آورد (آقاگل‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۴۴). نقش اندیشگانی زبان به بازنمایی تجربه‌های انسانی در جهان بیرونی و درونی مربوط است و زبان را ابزار بیان واقعیتها، مفاهیم و تجربه‌ها می‌داند. (Halliday & Matthiessen, 2013: 212-215) این نقش شامل دو بخش اصلی است: اندیشگانی تجربی و اندیشگانی منطقی. (Halliday, 1994: 106) بخش تجربی به چگونگی بازنمایی تجربه‌ها از طریق فرایندها، مشارکت‌کنندگان و شرایط می‌پردازد. فرایندها نیز به انواع مادی، ذهنی، رابطه‌ای، کلامی، رفتاری و وجودی تقسیم می‌شوند که هر کدام نوعی تجربه را بازنمایی می‌کنند. برای نمونه، فرایندهای مادی کنشهای فیزیکی و فرایندهای ذهنی فعالیت‌های شناختی و احساسی را توصیف می‌کنند. بخش منطقی نیز به روابط میان

بندها، مانند توالی، شرط و تقابل، توجه دارد و به سازمان منطقی ایده‌ها کمک میکند. این نقش در تحلیل متون ادبی امکان بررسی چگونگی بازنمایی مفاهیم و تجربه‌ها از طریق انتخاب واژگان و ساختارهای نحوی را فراهم می‌آورد. (Thompson, 2014: 47) از این رو نقش اندیشگانی در زبان‌شناسی نقش‌گرای هالیدی، یکی از ارکان تحلیل متون است و کاوشی دقیق در گزینش‌های زبانی نویسنده و نقش آن‌ها در بازنمایی تجربه‌ها و جهان‌بینی او ارائه می‌دهد. انتخاب فرایندهای زبانی، به‌ویژه فرایندهای ذهنی و رابطه‌ای، علاوه بر بازنمایی نوع تجربه‌ها، نشان‌دهنده نیت نویسنده در هدایت مخاطب به سوی تأملات فلسفی و عاطفی است. این گزینش‌ها، که در چارچوب نظام زبان صورت می‌گیرند، سبکی متمایز ایجاد میکنند که بازتاب هویت فکری نویسنده است. برای مثال، بسامد بالای فرایندهای ذهنی میتواند بر تمرکز نویسنده بر جهان درونی یا تأملات عمیق دلالت کند، در حالی که فرایندهای مادی بر کنش‌های ملموس و پویایی رویدادها تأکید دارند. چنین انتخاب‌هایی در متن ادبی نه تنها ساختار معنایی را شکل می‌دهند، بلکه در ارتباط با بستر فرهنگی و اجتماعی معانی چندلایه‌ای پدید می‌آورند و تحلیل سبکی را به ابزاری مؤثر برای فهم انگیزه‌ها و نگرش نویسنده تبدیل میکنند.

نقش بینافردی فرانشها از مفاهیم بنیادین در زبان‌شناسی نقش‌گراست که هالیدی مطرح کرده و ابزاری کارآمد برای بررسی جهان‌بینی شاعر و گفتمان‌های متن و نیز وسیله‌ای برای شناخت زبان رمزی و تمثیلی شاعر عرفانی چون عطار و تبیین مفاهیم پیچیده عرفانی به‌شمار می‌رود (بهرامی رهنما، ۱۴۰۳: ۲۷۸). نقش بینافردی زبان بر تعاملات اجتماعی و عاطفی گوینده و مخاطب تمرکز دارد و زبان را ابزار ایجاد ارتباط، تأثیرگذاری و بیان نگرش‌ها و احساسات می‌داند. (Halliday, 1978: 112) این نقش از طریق نظام‌های حالت و وجهیت تحقق می‌یابد. نظام حالت، شامل ساختارهای خبری، پرسشی و امری، نحوه سازماندهی تعاملات گفتمانی را مشخص میکند (Halliday & Matthiessen, 2013: 135). به‌عنوان نمونه، جمله‌های امری برای اقناع یا هدایت مخاطب به کار می‌روند و جملات پرسشی تعامل دوسویه را تقویت میکنند. وجهیت نیز درجات قطعیت، احتمال و میزان تعهد گوینده نسبت به پیام را نشان می‌دهد و تحلیل نگرش‌ها و مواضع گوینده را ممکن می‌سازد. (Halliday, 1994: 88-91) افزون بر این، نقش بینافردی از طریق گزینش ضمائر، لحن و شگردهای گفت‌وگویی چون پرسش بلاغی یا خطاب مستقیم، روابط اجتماعی و عاطفی را تقویت میکند. (Eggs, 2004: 145) این نقش در متون ادبی، به‌ویژه آثاری که به دنبال ایجاد پیوند عاطفی با خواننده‌اند، اهمیت ویژه‌ای دارد.

نقش متنی

نقش متنی زبان به سازماندهی و انسجام پیام در قالب متن می‌پردازد و به چگونگی ساختاربندی اطلاعات در متن برای ایجاد یک کل منسجم مربوط است. (Halliday & Hasan, 2014: 26) این نقش از طریق دو مکانیزم اصلی محقق میشود: پیوستگی موضوعی و انسجام. پیوستگی موضوعی به چگونگی سازماندهی اطلاعات در بندها از طریق انتخاب موضوع و پیش‌موضوع مربوط است، که جریان اطلاعات را در متن مدیریت میکند (Halliday & Matthiessen, 2013: 650). برای مثال، انتخاب موضوع در ابتدای بند میتواند توجه مخاطب را به جنبه خاصی از پیام جلب کند. انسجام نیز از طریق ابزار زبانی مانند ارجاع، جایگزینی، حذف، پیوندهای واژگانی و پیوندهای دستوری ایجاد میشود. (Halliday & Hasan, 2014: 28-30) این ابزار به متن وحدت و پیوستگی می‌بخشد و امکان پیگیری جریان معنا را برای مخاطب فراهم میکند. نقش متنی در متون ادبی، به‌ویژه متونی با ساختار روایی یا شاعرانه، نقش کلیدی در ایجاد انسجام و تأثیرگذاری دارد. (Martin & Rose, 2003: 15)

در نهایت، زبانشناسی نقشگرا به دلیل توانایی در تحلیل هم‌زمان کارکردهای چندگانه زبان، چارچوبی قدرتمند برای بررسی متون ادبی ارائه می‌دهد. این نظریه، با تأکید بر تعامل میان ساختارهای زبانی و بسترهای اجتماعی، امکان تحلیل عمیق‌تر متون را فراهم می‌کند و به پژوهشگران اجازه می‌دهد تا چگونگی خلق معنا، تأثیرگذاری بر مخاطب و سازماندهی متن را بررسی کنند. (Butt et al., 2000: 22) برای مثال، در متون شاعرانه، نقش اندیشگانی می‌تواند در تحلیل استعاره‌ها و تصاویر ذهنی، نقش بینافردی در بررسی تعاملات عاطفی شاعر با مخاطب، و نقش متنی در تحلیل ساختار روایی یا پیوستگی ابیات مورد استفاده قرار گیرد. علاوه بر این، دستور نقشگرای نظاممند، امکان تحلیل متون در سطوح مختلف زبانی، از واژگان و دستور تا گفتار، را فراهم می‌کند و به درک بهتر شگردهای زبانی کمک می‌کند. این چارچوب به‌ویژه در تحلیل متونی که دارای لایه‌های معنایی پیچیده هستند، مانند متون ادبی و مذهبی، کارآمد است. زبانشناسی نقشگرا، با ارائه چارچوبی جامع، امکان تحلیل نظاممند متون را فراهم می‌کند و به پژوهشگران کمک می‌کند تا روابط میان فرم و معنا را در بسترهای اجتماعی بررسی کنند. با این حال، این نظریه ممکن است در تحلیل متون بسیار انتزاعی یا متونی که از هنرهای زبانی رایج فاصله می‌گیرند، با چالشهایی مواجه شود. (Eggins, 2004: 162) همچنین، پیچیدگی این چارچوب نیازمند آشنایی عمیق با مفاهیم آن است تا تحلیل دقیق و معتبر انجام شود. با وجود این محدودیتها، دستور نقشگرای نظاممند به دلیل انعطاف‌پذیری و توانایی در تحلیل کارکردهای چندگانه زبان، یکی از پرکاربردترین چارچوبها در مطالعات زبانشناسی و ادبی است.

نظریه انسجام و پیوستگی متنی

انسجام و پیوستگی متن را رقیه حسن مطرح کرده‌است. انسجام متن از به هم پیوستن مجموعه‌ای از واژه‌ها و جملاتی که متضمن معنا و پیام خاصی است، به وجود می‌آید. نویسنده، دنیای واقع و فراواقع خود را در قالب متن منعکس می‌کند و در این انعکاس اگرچه از زمان فاصله می‌گیرد، اما به مدد زبان و حفظ ارتباط بین عناصر دستوری و واژگانی، معنا را منتقل می‌کند و متنی منسجم می‌آفریند (عباسی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۸۳). نظریه انسجام و پیوستگی متنی رقیه حسن، به‌عنوان یکی از مکملهای کلیدی زبانشناسی نقشگرای مایکل هالییدی، چارچوبی قدرتمند برای تحلیل چگونگی سازماندهی و پیوند عناصر زبانی در متون ارائه می‌دهد. حسن، که همکاری نزدیکی با هالییدی داشت، با تمرکز بر نقش متنی زبان، مفاهیم انسجام و پیوستگی را به‌عنوان دو عنصر اصلی در ایجاد متنی منسجم و معنادار معرفی کرد. (Halliday & Hasan, 2014: 4) انسجام به روابط صوری و قابل مشاهده میان عناصر زبانی در سطح متن اشاره دارد، در حالی که پیوستگی به درک کلی و یکپارچگی معنایی متن در ذهن مخاطب مربوط است. (Hasan, 1989: 72) این نظریه، با تأکید بر ابزار زبانی که به پیوند بخشهای مختلف متن کمک می‌کنند، امکان تحلیل دقیق ساختارهای متنی و نقش آن‌ها در خلق معنا را فراهم می‌کند. در متون ادبی، که اغلب از ساختارهای پیچیده و چندلایه برخوردارند، نظریه حسن ابزاری مؤثر برای بررسی چگونگی ایجاد وحدت و پیوستگی در متن است. انسجام متنی، به گفته حسن، از طریق مجموعه‌ای از ابزار زبانی محقق می‌شود که عناصر مختلف متن را به یکدیگر پیوند می‌دهند و به مخاطب امکان می‌دهند تا روابط معنایی و ساختاری میان بخشهای متن را درک کند. (Halliday & Hasan, 2014: 28)

این ابزار به پنج دسته اصلی تقسیم می‌شوند: ارجاع، جایگزینی، حذف، پیوندهای واژگانی و پیوندهای دستوری. ارجاع به استفاده از ضمائر، اسامی معین یا عباراتی اشاره دارد که به عناصر دیگر در متن یا خارج از آن ارجاع می‌دهند، مانند ضمائر شخصی یا اشاره‌ای. (Hasan, 1985: 80) برای مثال، استفاده از ضمیر «او» برای اشاره

به شخصیتی که پیش‌تر معرفی شده‌است، انسجام را تقویت میکند. جایگزینی و حذف نیز به ترتیب به جایگزین کردن یک عنصر زبانی با عنصری دیگر یا حذف عناصر قابل‌فهم از زمینه متن اشاره دارند، که هر دو به فشردگی و پیوستگی متن کمک میکنند (Halliday & Hasan, 2014: 88-91). پیوندهای واژگانی، از طریق تکرار واژگان، مترادفها، متضادها یا واژگان مرتبط در یک میدان معنایی، به ایجاد شبکه‌ای از روابط معنایی در متن منجر میشوند (Hasan, 1984: 181). در نهایت، پیوندهای دستوری، مانند حروف ربط و عبارات پیونددهنده، روابط منطقی مانند سببیت، تقابل یا توالی را میان بندها و جملات برقرار میکنند (Martin & Rose, 2003: 17).

اسرارنامه

اسرارنامه، یکی از مثنویهای فریدالدین عطار نیشابوری، اثری برجسته در ادبیات عرفانی پارسی است. این مثنوی، که به احتمال زیاد در اواخر قرن ۶ هجری یا اوایل قرن ۷ هجری سروده شده، از نظر ساختاری و مضمونی نمایانگر سبک خاص عطار در بیان مفاهیم عرفانی با زبانی شاعرانه، تمثیلی و روایی است (اسمعیلی، ۱۳۹۴: ۹). اسرارنامه، که به معنای «کتاب اسرار» است، مجموعه‌ای از حکایات، تمثیلهای و تأملات عرفانی را در بر میگیرد که عارف و خواننده را به کاوش در رازهای هستی، خودشناسی و پیوند با ذات الهی دعوت میکند. اسرارنامه در قالب مثنوی، یکی از رایج‌ترین اشکال شعر پارسی، سروده شده و از نظر ساختاری شامل حدود ۳۵۰۰ بیت است که با بحر هزج مسدس محذوف نظم یافته‌است. این بحر، که ریتمی روان و موسیقایی دارد، به عطار امکان داده تا مفاهیم پیچیده عرفانی را در قالبی روان و گیرا ارائه دهد (محمدی، ۱۴۰۲: ۸۸). اثر با مدح خداوند و نعت پیامبر اکرم آغاز میشود، که سنت معمول مثنویهای عرفانی پارسی است، و سپس به بخشهای اصلی وارد میشود که ترکیبی از حکایات کوتاه، گفت‌وگوهای عرفانی و تأملات شاعرانه را در بر میگیرد. این ساختار روایی که با پیوستگی موضوعی و تنوع در داستانها همراه است، اسرارنامه را به اثری پویا و چندلایه تبدیل کرده که هم برای سالکان عرفان و هم برای خوانندگان عام جذابیت دارد.

عطار در اسرارنامه، مفاهیم و مقاصد عالیه عرفان را با زبانی ساده و شیوا بیان داشته‌است. عطار در این منظومه، برای تفهیم معانی، به ذهن و روان مخاطب از روشهای مختلفی از جمله تشبیه بهره برده‌است. در واقع زبان نرم و گفتار دل‌انگیز او که از دلی سوخته و شیدا برمی‌آید؛ حقایق عرفان را به نحوی بهتر در دلها جایگزین می‌سازد. توسل عطار به تمثیلهای گوناگون و ایراد حکایتهای مختلف هنگام طرح یک موضوع عرفانی، مقاصد معتکفان خانقاه را برای مردم عادی آشکارتر می‌سازد. طبع سیال و قریحه جوشان و فصاحت و بلاغت وی در این اثر بی‌مانند است. هرچند که نمیتوان ملاکهای دقیقی برای ارزیابی زیبایی آثار ادبی و هنری ارائه داد؛ در واقع این اثر، هنر تصویرپردازی عطار و کمیت و کیفیت بهره‌گیری وی را از صنایع و فنون ادبی، تا حد زیادی به نمایش میگذارد که بر این اساس قابل ارزیابی و سنجش است (انصاری و همکاران، ۱۳۹۴: ۶۲).

عطار از واژگان روزمره پارسی بهره برده، اما با ترکیب آنها با مفاهیم عرفانی و تمثیلهای نمادین، معنایی چندلایه به متن بخشیده‌است (همان: ۶۳؛ محمدی، ۱۴۰۲: ۵۵). به‌عنوان مثال، او از نمادهایی چون آینه، دریا و پرنده برای بیان مفاهیمی چون خودشناسی، وحدت وجود و سفر روحانی استفاده کرده که با فرهنگ پارسی و سنت عرفانی هم‌راستا است. این شیوه بیان، که با موسیقی درونی بیتها و ریتم طبیعی زبان پارسی غنا یافته، اسرارنامه را به اثری بدل کرده که هم احساسات را برمی‌انگیزد و هم ذهن را به تأمل وا میدارد.

اسرارنامه، همان گونه که از نامش پیداست، به کاوش در اسرار هستی و رازهای الهی میپردازد و مضامین عرفانی را در قالب حکایات و تأملات ارائه میدهد. یکی از مضامین اصلی این اثر، خودشناسی است که عطار آن را دروازه‌ای به سوی شناخت خدا میداند. او در بیت‌هایی چون «مانع خود هم منم در راه خویش / تا کی از عطار و عطاری مرا» تأکید میکند که انسان با تأمل در درون خود میتواند به حقیقت الهی دست یابد (فروزانفر، ۱۳۷۴: ۴۴۱).

این خودشناسی، که با کنار زدن حجابهای نفس و دنیا همراه است، عارف را به درک یگانگی خود با خدا هدایت میکند و به یکی از ستونهای عرفان عطار تبدیل میشود. عشق الهی، مضمون دیگری است که در اسرارنامه حضوری پررنگ دارد. عطار عشق را نیرویی میبیند که عارف را از خود جدا کرده و به سوی معشوق حقیقی میکشاند. در یکی از حکایات، او داستان عاشقی را روایت میکند که در شوق معشوق از همه چیز میگذرد. این عشق، که با شیدایی و سوز و گداز همراه است، عارف را به محو شدن در ذات الهی میرساند و با مضمون فنا پیوند میخورد. عطار در بیت‌هایی چون «چو در فرمان عشق آیی فنا گرد / ولی باید که باشی صاحب درد» این پیوند را نشان میدهد و فنا را هدف نهایی عشق تصویر میکند. راز و رازداری نیز در اسرارنامه حضوری برجسته دارد. عطار به اسرار الهی و خلقت اشاره میکند و معتقد است که این رازها تنها برای کسانی آشکار میشود که آمادگی درک آنها را دارند. او در بیت‌هایی چون این مفهوم را بیان میکند و با زبانی رمزآلود، خواننده را به کاوش در این اسرار دعوت میکند. این رازداری، که با تمثیل و ابهام همراه است، به اسرارنامه بعدی عمیق و تأمل‌برانگیز میبخشد. اسرارنامه پر از حکایتها و تمثیلهایی است که مضامین عرفانی را در قالبی داستانی ارائه میدهند (ریتر، ۱۳۸۹: ۱۱۵).

این حکایتها، که عشق زمینی را پلی به سوی عشق الهی نشان میدهند، نمونه‌هایی از شیوه تمثیلی عطار هستند که مفاهیم پیچیده را با داستانهای ملموس بیان میکنند. حکایت دیگری درباره عارفی است که با تأمل در خود به خدا میرسد. این تمثیلهای، که با فرهنگ عامه پارسی پیوند دارند، اسرارنامه را به اثری که هم عرفانی است و هم مردمی، بدل نموده‌است.

روش تحقیق

پژوهش حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی و با روش کتابخانه‌ای به بررسی سبکی اسرارنامه بر اساس چارچوب زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند مایکل هالیدی و نظریه انسجام و پیوستگی متنی رقیه حسن پرداخته‌است. جامعه آماری تحقیق، مثنوی اسرارنامه عطار نیشابوری به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی (انتشارات سخن، ۱۳۸۷) است و نمونه‌گیری به صورت تصادفی انجام شده‌است. تحلیل داده‌ها در سه سطح فرآینش اندیشگانی (بررسی انواع فرایندها و شرکت‌کنندگان)، فرآینش بینافردی (شناسایی حالت، وجهیت، خطاب مستقیم، جملات امری و پرسشی) و فرآینش متنی (بررسی ابزارهای انسجامی شامل ارجاع، حذف، جایگزینی، پیوندهای دستوری و انسجام واژگانی) و با استناد مستقیم به بیتها و ارائه مثالهای متعدد انجام پذیرفته‌است. هدف از این پژوهش، کشف و تبیین شگردهای زبانی عطار در خلق سبک متمایز عرفانی و ایجاد متنی منسجم و اثرگذار بوده‌است.

بحث و بررسی

با توجه به چارچوب نظری زبان‌شناسی نقش‌گرای هالیدی و نظریه انسجام و پیوستگی متنی حسن، این بخش به تحلیل سبکی اسرارنامه عطار نیشابوری میپردازد. اسرارنامه، به‌عنوان یکی از آثار برجسته ادبیات عرفانی پارسی، با بهره‌گیری از زبانی شاعرانه و تمثیلی، مفاهیم عمیق عرفانی را منتقل میکند. تحلیل سبکی این اثر از منظر

نقش‌های سه‌گانه زبان (اندیشگانی، بینافردی و متنی) و ابزار انسجام متنی، امکان درک دقیق‌تر شگردهای زبانی عطار و چگونگی خلق معانی چندلایه در این اثر را فراهم می‌کند. در ادامه، با تمرکز بر هر یک از نقش‌های زبانی و تعامل آن‌ها، ویژگی‌های سبکی اسرارنامه بررسی می‌شود تا نقش زبان در انتقال مفاهیم عرفانی و ایجاد پیوند با مخاطب روشن گردد.

فرانقش اندیشگانی

نقش اندیشگانی در اسرارنامه عطار، بازتاب‌دهنده جهان‌بینی عرفانی او و چگونگی بازنمایی مفاهیم انتزاعی، سیر و سلوک و رابطه انسان با خدا از طریق نظام زبانی است. برای تحلیل این نقش، به بررسی انواع فرایندها و شرکت‌کنندگان در ابیات اسرارنامه می‌پردازیم. انتظار می‌رود با توجه به ماهیت عرفانی اثر، فرایندهای ذهنی (شناختی و عاطفی) و رابطه‌ای بسامد بالایی داشته باشند.

فرایندهای مادی

فرایندهای مادی در زبان‌شناسی نقشگرا به کنش‌های فیزیکی، حرکات ملموس و رویدادهای قابل مشاهده در جهان بیرونی اشاره دارند که معمولاً شامل یک فاعل و گاهی یک هدف هستند (Halliday & Matthiessen, 2014: 224). در اسرارنامه، عطار از فرایندهای مادی برای بازنمایی سفرهای روحانی، حرکت به سوی معرفت و گاه کنش‌های نمادین استفاده کرده‌است که اغلب در قالب تمثیل و حکایت بیان شده‌اند. این فرایندها، با ایجاد تصاویر پویا، به انتقال مفاهیم عرفانی و جلب توجه مخاطب به جنبه‌های ملموس سیر و سلوک کمک فراوانی کرده‌است. دلت در عشق بحری کن پر اسرار همه قعرش جواهر موجش انوار (عطار نیشابوری، ۱۳۸۵: ۶۴۷)

که تا چون رفتی آن بحر معانی براه آورد بر راهش فشانی (همان: ۶۴۸)

در بیت‌های بالا، فرایندهای مادی مانند «کن» (به معنای ایجاد کردن) و «رفتی» (حرکت به سوی چیزی) به کار رفته‌اند. فعل «کن» به فاعل (عارف یا مخاطب) اشاره دارد که باید قلب خود را به دریایی پر از اسرار تبدیل کند؛ این کنش به صورت نمادین به تغییر حالت درونی و آماده‌سازی برای سفر عرفانی اشاره دارد. همچنین، فعل «رفتی» حرکت فیزیکی و روحانی عارف به سوی «بحر معانی» (دریای معانی) را نشان می‌دهد که تمثیلی از سیر و سلوک عرفانی است. این فرایندهای مادی با ایجاد تصویری پویا از حرکت و تحول، به بازنمایی تجربه عرفانی عارف در مسیر معرفت کمک کرده‌اند. استفاده از استعاره «بحر» و «موجش انوار» نیز به تقویت این تصویرسازی کمک کرده و کنش‌های مادی را با مفاهیم عرفانی پیوند زده است.

که ای مهتر ازین زندان گذر کن بدارالملک روحانی سفر کن (عطار نیشابوری، ۱۳۸۵: ۲۶۵)

چو در نه پرده نیلی سفر کرد ورای پرده غیبی گذر کرد (عطار نیشابوری، ۱۳۸۵: ۲۸۸)

در این بیت‌ها، فعل‌های «گذر کن»، «سفر کن»، «سفر کرد» و «گذر کرد» فرایندهای مادی‌اند که به حرکت و جابه‌جایی اشاره دارند. «گذر کن» خطابی امری به مخاطب است که از او می‌خواهد از زندان دنیا عبور کند و به سوی «دارالملک روحانی» (جهان معنوی) حرکت کند. این کنش مادی به صورت تمثیلی به سفر روحانی عارف به سوی حقیقت الهی اشاره دارد. همچنین، «سفر کرد» در بیت دوم به حرکت در «نه پرده نیلی» و «پرده غیبی»

اشاره دارد که نمادی از مراحل مختلف سیر و سلوک و عبور از موانع مادی و معنوی است (رضایی جمکرانی، ۱۳۸۶: ۱۳۸). این فرایندها با ایجاد حس پویایی و پیشرفت، تجربه عرفانی را به صورت ملموس و قابل تصور برای مخاطب بازنمایی میکنند. عطار با استفاده از این فرایندهای مادی، مفاهیم انتزاعی عرفانی را در قالبی روایی و تصویری ارائه میدهد که برای مخاطبان عام و خاص قابل فهم باشد.

از منظر تحلیلی، انتخاب فرایندهای مادی در این ابیات نشان‌دهنده سبک عطار در پیوند دادن کنش‌های فیزیکی با مفاهیم عرفانی است. این فرایندها نه تنها حرکت عارف به سوی حقیقت را بازنمایی میکنند، بلکه با ایجاد تصاویر ملموس، مخاطب را به مشارکت در این سفر روحانی دعوت میکنند. بسامد بالای فعل‌های مادی در اسرارنامه نشان‌دهنده تأکید عطار بر پویایی و تحول در مسیر عرفانی است.

فرایندهای ذهنی

فرایندهای ذهنی در چارچوب آرای هالییدی به فعالیت‌های شناختی، عاطفی و ادراکی اشاره دارند که معمولاً شامل یک حس‌کننده و یک پدیده‌اند (Halliday & Matthiessen, ۲۰۱۴: ۲۴۵). (در اسرارنامه، عطار از فرایندهای ذهنی برای بازنمایی تأملات درونی، شوق عرفانی و تجربه‌های معنوی عارف استفاده کرده است. این فرایندها که اغلب با فعل‌های مرتبط با احساس، ادراک یا شناخت همراه‌اند، به مخاطب امکان میدهند تا به دنیای درونی عارف و رابطه او با ذات الهی نزدیک‌تر شود.

چنان درجان او شوقیست از دوست
که نه از مغز اندیشد نه از پوست
(عطار نیشابوری، ۱۳۸۵: ۸۳۷)

خدایا زین حدیثم ذوق دادی
چو پروانه دلم را شوق دادی
(همان: ۸۳۹)

چو من دریای شوق تو کنم نوش
ز شوق تو چو دریا می‌زنم جوش
(همان: ۸۴۰)

ز شوقت در کفن خفتم بنازم
ز شوقت در قیامت سر فرازم
(عطار نیشابوری، ۱۳۸۵: ۸۴۱)

در بیت‌های بالا، فرایندهای ذهنی با فعل‌هایی چون «اندیشد»، «ذوق دادی»، «شوق دادی»، «می‌زنم جوش»، «بنازم» و «سرافرازم» برجسته شده‌اند. واژه «شوق» به‌عنوان یک فرایند ذهنی عاطفی بارها تکرار شده و به احساس شدید عارف نسبت به معشوق الهی اشاره دارد. فعل «اندیشد» به فرایند شناختی و تأمل درونی اشاره دارد. این فرایندهای ذهنی با تأکید بر شوق و سوز عرفانی، به بازنمایی حالات درونی عارف و رابطه عاطفی او با خدا کمک بسیار کرده است.

تو اندر وصف او چیزی که دانی
ز دفترهای وهم خویش خوانی
(عطار نیشابوری، ۱۳۸۵: ۱۵۷۸)

چو نه اوست و نه غیر او صفاتش
صفاتش چون کنی بشناس ذاتش
(همان: ۱۵۸۰)

بدو بشناس او را راهت این است
طریق جان معنی خواست این است
(همان: ۱۵۸۱)

در بیت‌های بالا، فرایندهای ذهنی با فعل‌هایی مانند «دانی»، «خوانی» و «بشناس» برجسته شده‌اند. این فعل‌ها به فرایندهای شناختی و ادراکی اشاره دارند که تأمل عارف در شناخت ذات الهی و محدودیت‌های فهم انسانی را نشان می‌دهند. عطار با تأکید بر محدودیت‌های وهم و فهم بشری، به عجز انسان در برابر عظمت الهی اشاره دارد. فعل «بشناس» به‌عنوان فرمانی عرفانی، فرایند شناختی عمیق‌تری را نشان می‌دهد که عارف را به سوی معرفت الهی هدایت می‌کند. این فرایندها با ترکیب تأملات فلسفی و عرفانی، به بازنمایی تجربه‌های درونی عارف در مسیر خودشناسی و شناخت خدا کمک می‌کنند. از منظر تحلیلی، بسامد بالای فرایندهای ذهنی در اسرارنامه نشان‌دهنده تمرکز عطار بر دنیای درونی عارف و حالات عاطفی و شناختی اوست. این فرایندها با ایجاد تصاویر عاطفی و تأمل‌برانگیز، مخاطب را به مشارکت در تجربه‌های عرفانی دعوت می‌کنند. استفاده عطار از استعاره‌ها و زبان شاعرانه در این فرایندها، سبک او را به ابزاری قدرتمند برای انتقال مفاهیم عمیق عرفانی تبدیل کرده است که این امر با تأکید هالیدی بر نقش زبان در بازنمایی تجربه‌ها هم‌خوانی دارد.

فرایندهای رابطه‌ای

فرایندهای رابطه‌ای در اسرارنامه نقش مهمی در بازنمایی مفاهیم عرفانی دارند، زیرا به عطار امکان می‌دهند ویژگی‌های ذات الهی، روابط میان انسان و خدا و حالات عرفانی را به شیوه‌ای شاعرانه و تمثیلی بیان کند. این فرایندها اغلب از طریق افعال رابطه‌ای مانند «است» و «باش» یا ساختارهای توصیفی که هویت‌ها یا ویژگی‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهند، محقق می‌شوند (Halliday & Matthiessen, 2014: 276). در ادامه، چند نمونه از اسرارنامه تحلیل می‌شوند تا چگونگی استفاده از این فرایندها در بازنمایی مفاهیم عرفانی روشن شود.

تویی معنی و بیرون تو اسم است تویی گنج و همه عالم طلسم است
(عطار نیشابوری، ۱۳۸۵: ۴۵)

فعل «است»، فرایندی رابطه‌ای است که «تو» (اشاره به ذات الهی یا حقیقت) را به‌عنوان معنی معرفی کرده و عالم را به‌عنوان «طلسم» (چیزی بی‌ارزش و فانی) توصیف کرده است. فعل «است» رابطه‌ای میان «معنی» و «اسم» برقرار کرده و بر تفاوت میان حقیقت الهی و دنیای مادی تأکید دارد که یکی از مضامین کلیدی عرفان عطار است. این فرایند با استفاده از استعاره «گنج» و «طلسم»، به بازنمایی مفهوم وحدت وجود کمک کرده است.

فرایندهای کلامی

فرایندهای کلامی در اسرارنامه به بیان گفت‌وگوها اشاره دارند. «فرایندهای کلامی، شامل فعل‌های گفتن، پرسیدن یا پاسخ دادن هستند» (Halliday & Matthiessen, 2014: 276).

عطار، از فرایندهای کلامی برای بازنمایی گفت‌وگوهای عرفانی یا حکایت‌های تمثیلی استفاده کرده است.

بگفت این و روان شد بلبل قدس مشام جانس پر مشک از گل انس
(عطار نیشابوری، ۱۳۸۵: ۳۴۳)

در این بیت، فرایند کلامی با فعل «بگفت» آغاز می‌شود که دربرگیرنده گفت‌وگویی عرفانی است.

یکی پرسید از آن داننده مجنون که عالم چیست گفتا کفک صابون
(همان: ۱۱۳۹)

این بیت، شاهد مثالی دیگر از فرایند کلامی است که گفت‌وگویی میان یک شخص و یک دیوانه مجنون را بازنمایی کرده است. فعل «پرسید» و پاسخ «گفتا» به ترتیب پرسش و پاسخ را تشکیل می‌دهند که در آن، عالم به‌عنوان «کفک صابون» (چیزی بی‌ارزش و فانی) توصیف شده است.

فرایندهای وجودی

فرایندهای وجودی در اسرارنامه به بیان وجود یا عدم موجودیت‌ها اشاره دارند. فرایندهای وجودی نیز برای بیان وجود یک موجودیت یا حالت در متن استفاده میشوند و معمولاً با افعال «هست» یا «نیست» همراه‌اند. (Hasan, 1985: 84) «این فرایندها در اسرارنامه برای انتقال مضامین عرفانی و تقویت پیوستگی متنی نقش مهمی دارند.

نشاط ار هست بی دوران غم نیست وجود ار هست بی خوف عدم نیست
(عطار نیشابوری، ۱۳۸۵: ۲۰۴۲)

این بیت نمونه‌ای از فرایند وجودی است که با فعل «هست» و «نیست» وجود شادی و عدم ترس از نیستی را بیان می‌کند. این فرایند، با تأکید بر رابطه میان نشاط و غم، به بازنمایی مفاهیم عرفانی پرداخته است.

کنون باری شما را قدرتی هست شبان روزی بدین سان حضرتی هست
(عطار نیشابوری، ۱۳۸۵: ۲۸۷۹)

در این بیت، فرایند وجودی با فعل «هست» به بیان وجود قدرت و حضور در متن اشاره دارد. این فرایند، با استفاده از زبان شاعرانه، به توصیف حالتی عرفانی و روحانی کمک می‌کند که نشان‌دهنده سبک عطار در بیان مفاهیم عرفانی است.

فرایندهای رفتاری

فرایندهای رفتاری در چارچوب هالییدی میان فرایندهای مادی و ذهنی قرار می‌گیرند و به کنش‌هایی اشاره دارند که اغلب حالت‌های فیزیولوژیکی و روانی بدن یا رفتارهای نیمه‌هشیار را نشان می‌دهند. این فرایندها معمولاً یک رفتارگر دارند و اغلب با افعال چون خندیدن، گریستن، نگرستن، گوش‌دادن، نفس کشیدن، سرفه کردن، لرزیدن، لبخند زدن، آه کشیدن، فریاد زدن و امثال آن همراه‌اند (Halliday & Matthiessen, ۲۰۱۴: ۲۵۱). عطار در اسرارنامه از فرایندهای رفتاری برای به‌تصویر کشیدن حالت‌های روحی شخصیت‌ها، احساسات و رفتارهای جسمانی در حکایت‌ها و تمثیل‌ها سود جست‌ه است. در بیت‌های زیر، فرایندهای رفتاری با فعل‌هایی چون «خفتن»، «نگریستن» و «گریستن» توصیف شده‌اند که به نوعی بیانگر حالت‌های درونی و تجربه‌های فردی‌اند و این فعل‌ها نقش مهمی در انتقال مفاهیم عرفانی دارند.

کری بر ره بخت از خرده دانی که تا وقتی درآید کاروانی
(عطار نیشابوری، ۱۳۸۶: ۳۷)

دمی آرام موجودات بنگر ثبات نفس یک یک ذات بنگر
(همان: ۸۳)

چو شه در روی آن دل‌داده نگریست سر او در کنار آورد و بگریست
(همان: ۹۷)

نقش بینافردي

نقش بینافردي در چارچوب زبان‌شناسی نقش‌گرای هالییدی به تعاملات اجتماعی و عاطفی میان گوینده (شاعر) و مخاطب تمرکز دارد و زبان را به‌عنوان ابزاری برای ایجاد ارتباط، تأثیرگذاری و بیان نگرش‌ها و احساسات بررسی می‌کند (Halliday & Matthiessen, ۲۰۱۴: ۱۳۵).

در اسرارنامه عطار نیشابوری، نقش بینافردی از طریق نظام‌های دستوری مانند حالت و وجهیت و همچنین شگردهای گفت‌وگویی مانند جملات امری، پرسشی، خطاب مستقیم و استفاده از واژه‌های خطابی نمود می‌یابد. عطار با بهره‌گیری از این ابزارها، رابطه‌ای پویا و صمیمی با مخاطب برقرار می‌کند که اغلب شبیه رابطه «پیر-مریدی» است و مخاطب را به تأمل، خودشناسی و سلوک عرفانی هدایت می‌کند. این بخش به تحلیل نقش بینافردی در اسرارنامه با تمرکز بر جملات امری، پرسشی، خطاب مستقیم و واژه‌های خطابی می‌پردازد تا شگردهای زبانی عطار در ایجاد ارتباط عاطفی و معنوی با مخاطب روشن شود.

وجه امری

جمله‌های امری در اسرارنامه یکی از مهم‌ترین ابزارهای عطار برای هدایت، تربیت و دعوت مخاطب به سلوک عرفانی‌اند. این جمله‌ها که در نظام حالت به صورت امری ظاهر میشوند، رابطه‌ای مشابه «پیر-مریدی» ایجاد می‌کنند که در آن شاعر به‌عنوان راهنما، مخاطب را به سوی معرفت و خودشناسی سوق می‌دهد. این ساختارها با لحنی اقعایی و گاه آمرانه، مخاطب را به کنش‌های عرفانی یا تأملات درونی دعوت می‌کنند.

اگر تو چشم داری چشم کن باز / چو کردی چشم باز اندیشه کن ساز
(عطار نیشابوری، ۱۳۸۵: ۲۵۳۴)

دمی آرام موجودات بنگر / ثبات نفس یک ذات بنگر
(همان: ۲۵۳۵)

در این بیت‌ها، فعل‌های امری مانند «کن باز»، «کن ساز» و «بنگر» به‌طور مستقیم مخاطب را مورد خطاب قرار می‌دهند و او را به انجام کنش‌هایی مانند بازکردن چشم بصیرت، تأمل و مشاهده موجودها با دقت دعوت می‌کنند. این دستورها که با لحنی نصیحت‌آمیز و هدایت‌گر بیان شده‌اند، رابطه‌ای شبیه به «پیر-مریدی» ایجاد می‌کنند که در آن عطار به‌عنوان عارف و راهنما، مخاطب را به سوی خودشناسی و درک حقیقت هستی هدایت می‌کند. فعل «بنگر» به‌ویژه بر تأمل عمیق در ذات موجودها تأکید دارد و مخاطب را به کنش شناختی و عرفانی دعوت می‌کند. این جمله‌های امری با ایجاد حس فوریت و مسئولیت، مخاطب را به مشارکت فعال در سفر عرفانی ترغیب می‌کنند و سبک شخصی عطار را برجسته می‌سازند.

وجه پرسشی

عطار از جمله‌های پرسشی برای برانگیختن فکر مخاطب و ایجاد گفت‌وگوی درونی استفاده می‌کند. این پرسش‌ها که در نظام حالت به صورت پرسشی ظاهر میشوند، اغلب پاسخ مستقیمی طلب نمی‌کنند، بلکه برای تأکید بر یک حقیقت یا تحریک تأملات عمیق در مخاطب به کار می‌روند (Halliday & Matthiessen, ۲۰۱۴: ۱۴۰). (این شگرد رابطه بینافردی را تقویت می‌کند، زیرا مخاطب را به‌عنوان شریکی فعال در گفتمان عرفانی درگیر می‌کند (Martin & Rose, 2003: 22))

اگر عمر تو صد سال است و گر بیست / جزین دم کاندرویی حاصلت چیست؟
(عطار نیشابوری، ۱۳۸۵: ۲۴۱۵)

نگه کن اول و آخر تو در خویش / که تا از پس چه بود و چیست از پیش؟
(همان: ۲۴۳۷)

در این بیت‌ها، پرسش‌های بلاغی مانند «حاصلت چیست؟» و «چه بود و چیست از پیش؟» مخاطب را به تأمل در گذرا بودن عمر و معنای زندگی دعوت می‌کنند. این پرسش‌ها که پاسخی مستقیم طلب نمی‌کنند، برای تأکید بر

حقیقت عرفانی فنا و ضرورت خودشناسی به کار رفته‌اند. عطار با این پرسش‌ها مخاطب را به گفت‌وگویی درونی واداشته و او را به بررسی جایگاه خود در جهان و رابطه‌اش با حقیقت الهی تشویق میکند. «لحن پرسشی با ایجاد حس کنجکاوی و چالش، رابطه‌ای صمیمی و پویا میان شاعر و مخاطب برقرار میکند» (Hasan, ۱۹۸۵: ۸۵) این شگرد، سبک عطار را به‌عنوان شاعری که نه تنها هدایت میکند، بلکه مخاطب را به تأمل فعال وامی‌دارد، متمایز می‌سازد.

وجه خبری

وجه خبری به وجهی گفته می‌شود که «بیانگر وقوع یا عدم وقوع قطعی یک رخداد است» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۲۸۷). در اسرارنامه عطار از وجه خبری برای بیان واقعیت‌ها، توصیف حالت‌ها و انتقال مفاهیم عمیق عرفانی و اخلاقی استفاده کرده است.

علی‌القطع افضل ایام او بود علی‌الحق حجه الاسلام او بود
(عطار نیشابوری، ۱۳۸۵: ۴۱۹)
سرای خود به غارت داد شاهی درافتادند غارت را سپاهی
(همان: ۸۶۳)

وجه التزامی

فعل، در صورتی در وجه التزامی به کار می‌رود که «وقوع آن به صورت الزام، تردید، آرزو، توصیه، شرط، دعا یا میل مطرح شود» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۶: ۵۴).

اگر با نفس میری وای بر تو بسی گرید ز سر تا پای بر تو
(عطار نیشابوری، ۱۳۸۵: ۱۰۹۶)
اگر یک جام نوش از دهر خوردم هزاران شربت پر زهر خوردم
(همان: ۱۹۷۳)

عطار در بیت‌های بالا، با استفاده از وجه التزامی، شرطی بودن سلوک را ترسیم کرده و نیز از این وجه، به عنوان ابزاری جهت معناسازی عرفانی استفاده کرده است.

فرانقش متنی و انسجام

فرانقش متنی در چارچوب زبان‌شناسی نقش‌گرای هالییدی به «سازمان‌دهی و انسجام پیام در قالب متن می‌پردازد و چگونگی ساختاربندهی اطلاعات را برای ایجاد یک کل منسجم بررسی میکند» (Halliday & Hasan, ۲۰۱۴: ۲۶) در اسرارنامه عطار نیشابوری، این نقش از طریق ابزار انسجام و پیوستگی موضوعی نمود می‌یابد که پیام‌های عرفانی را به شیوه‌ای اثرگذار و منسجم به مخاطب منتقل می‌کنند. انسجام به‌عنوان شبکه‌ای از پیوندهای زبانی، متن را به یک کل واحد تبدیل میکند و به مخاطب امکان می‌دهد تا جریان معنا را در ساختار روایی و تمثیلی اثر دنبال کند. عطار با بهره‌گیری از ابزار انسجام مانند ارجاع، حذف، جایگزینی، پیوندهای دستوری و انسجام واژگانی، متنی پویا و منسجم خلق کرده که مضامین عرفانی مانند خودشناسی، عشق الهی و وحدت وجود را به شکلی اثرگذار ارائه می‌دهد.

ارجاع

ارجاع به «استفاده از ضمایر، اسامی معین یا اشاره‌گرها برای ارجاع به اشخاص، اشیا یا مفاهیمی که پیش‌تر در

متن ذکر شده‌اند یا پس از آن خواهند آمد، اشاره دارد این ابزار از تکرار غیرضروری جلوگیری میکند و به متن پیوستگی میبخشد.

در اسرارنامه، عطار از ارجاع برای پیوند دادن مفاهیم عرفانی و ایجاد ارتباط میان بخش‌های مختلف متن استفاده میکند.

خداوندی که او داند که چونست که او از هرچ من دانم برونست
(عطار نیشابوری، ۱۳۸۵: ۱۳)

چو دید و دانش ما آفریدست که دانستست او را و که دیدست
(همان: ۱۴)

در این ابیات، ضمیر «او» به خداوند اشاره دارد که پیش‌تر در بیت اول به‌عنوان «خداوندی» معرفی شده است. این ارجاع با جلوگیری از تکرار مستقیم واژه «خداوند»، به انسجام متن کمک میکند و جریان معنا را حفظ میکند. همچنین، ضمیر «ما» به انسان‌ها یا مخاطبان اشاره دارد که در بستر متن قابل‌فهم است. این ارجاع‌ها با ایجاد پیوند میان مفاهیم عرفانی (مانند عجز انسان در برابر ذات الهی)، به تقویت پیوستگی موضوعی در بحث توحید کمک میکنند. از منظر سبکی، استفاده عطار از ارجاع نشان‌دهنده توانایی او در حفظ اقتصاد زبانی و هدایت مخاطب به سوی تأمل در مفاهیم عرفانی بدون پراکندگی معنایی است.

حذف (Ellipsis)

این مولفه به «حذف کلمه‌ها یا عبارت‌هایی اشاره دارد که از زمینه متن قابل‌فهم‌اند و نیازی به تکرار ندارند». این ابزار متن را موجز و پویا میکند و مخاطب را به مشارکت فعال در تکمیل معنا وامی‌دارد (Halliday & Hasan, 2014: 144). در *اسرارنامه*، عطار از حذف برای فشردگی کلام استفاده کرده است که این مولفه به‌ویژه در نصیحت‌ها و حکایت‌های عرفانی نمودی برجسته دارد.

در بیت زیر و در مصرع اول، فعل «بودست» به قرینه لفظی از «یکی کور» حذف شده است.

یکی مفلوج بودست و یکی کور از آن هر دو یکی مفلس دگر عور
(عطار نیشابوری، ۱۳۸۵: ۸۱۰)

در بیت زیر و در هر دو مصرع، فعل «بماند» حذف شده است؛ گهی افتان بماند و گهی بی‌جان بماند.

گهی افتان گهی خیزان بماند گهی بی‌جان گهی با جان بماند
(همان: ۵۱۴)

مولفه حذف در بیت‌های بالا به مخاطب اجازه میدهد تا معنا را از زمینه متن استنباط کند. این حذف نه‌تنها متن را موجز و فشرده میکند، بلکه مخاطب را به مشارکت فعال در درک مفاهیم عرفانی وامی‌دارد. از منظر سبکی، حذف در این بیت‌ها نشان‌دهنده مهارت عطار در ایجاد انسجام متنی با کمترین واژه‌ها و تقویت تأثیر نصایح عرفانی است.

جایگزینی (Substitution)

جایگزینی یکی از عوامل انسجام‌ساز متنی است که در آن کلمه‌ای جایگزین کلمه دیگر میشود. عطار از جایگزینی برای حفظ جریان روان متن و تقویت پیوندهای معنایی استفاده میکند. در بیت‌های زیر، «امیر»، «سید سادات» و «سپهسالار موجودات» جایگزین «صدر و بدر هر دو عالم» شده‌اند که اشاره به حضرت محمد (ص) دارد.

فتاده غلغلی در عرش اعظم که آمد صدر و بدر هر دو عالم
(عطار نیشابوری، ۱۳۸۵: ۲۸۶)
امیر و سید سادات آمد سپهسالار موجودات آمد
(همان: ۲۸۷).

پیوند (Conjunction)

پیوندهای دستوری، «از قبیل حروف ربط و قیده‌های ربطی، روابط منطقی مانند عطف، تضاد، سببیت یا توالی را میان جمله‌ها و بیت‌ها برقرار میکنند» (Halliday & Hasan, 2014: 226).
در اسرارنامه، عطار از پیوندها برای ایجاد ارتباط منطقی میان مفاهیم عرفانی و تقویت ساختار روایی و تمثیلی استفاده می‌کند.

تو گنجی لیک در بند طلسمی تو جانی لیک در زندان جسمی
(عطار نیشابوری، ۱۳۸۵: ۴۸۷)

در بیت بالا، حروف ربط «و» و «لیک» (به معنای «اما») رابطه تضاد را میان دو مفهوم برقرار میکنند: «گنج» (روح یا حقیقت) در برابر «طلسم» (جهان مادی) و «جان» در برابر «زندان جسم». این پیوند تضادی بر جدایی میان حقیقت عرفانی و محدودیت‌های مادی تأکید میکند و استدلال عرفانی عطار را در مورد ضرورت رهایی از جسم برای دستیابی به حقیقت پیش میبرد.

انسجام واژگانی (Lexical Cohesion)

انسجام واژگانی از طریق «تکرار واژه‌ها، مترادف‌ها، متضادها و واژه‌های مرتبط در یک حوزه معنایی ایجاد میشود و شبکه‌ای از ارتباطات معنایی را در متن شکل میدهد» (Halliday & Hasan, 2014: ۲۰۱۴). (در اسرارنامه، عطار از انسجام واژگانی برای تأکید بر مضامین عرفانی کلیدی مانند وحدت وجود، خودشناسی و عشق الهی استفاده میکند که به خلق بافت معنایی غنی و منسجم کمک میکند).

تضاد معنایی

در این مولفه، واژه‌ها در تضاد معنایی با یکدیگر قرار دارند. در بیت‌های زیر واژه‌های ظاهر و باطن و گلخن و گلشن دارای تضاد معنایی هستند.

یکی ظاهر که باطن از ظهورست یکی باطن که ظاهرتر ز نورست
(عطار نیشابوری، ۱۳۸۵: ۱۱)

چو زین گلخن بدان گلشن رسیدی همان انگار کین گلخن ندیدی
(همان: ۵۰۱)

هم‌معنایی

چند واحد واژگانی، معنای اندیشگانی کمابیش واحدی دارند «مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۶۴». در بیت زیر، واژه‌های «مکر» و «تلبیس» هم‌معنا هستند.

چه خواهی کرد جای مکر و تلبیس ز دنیا بگذر و بگذار ابلیس
(عطار نیشابوری، ۱۳۸۵: ۴۹۷)

رابطه جزء و کل

این رابطه، بر «مناسبات میان برخی از واحدهای واژگانی که به لحاظ معنایی، جزیی از برخی دیگرند، اشاره دارد» (همان: ۶۵). در بیت زیر، پر جزیی از بال پرنده است.

چو حق می‌دید کو می‌زد پر و بال به دلداری سلامش گفت در حال
(عطار نیشابوری، ۱۳۸۵: ۳۲۰)

تکرار

تکرار، یکی از مولفه‌های انسجام ساز متنی است و در ایجاد موسیقی درونی نقش بسزایی دارد. عطار در اسرار نامه، از مولفه تکرار برای «تأکید» و «برجسته‌سازی» استفاده کرده است.

در آن هیبت محمد مانده بی‌کار محمد از محمد گشت بیزار
(همان: ۳۱۹)

نتیجه‌گیری

تحلیل سبکی اسرارنامه عطار نیشابوری با بهره‌گیری از چارچوب زبان‌شناسی نقش‌گرای مایکل هالیدی و نظریه انسجام و پیوستگی متنی رقیه حسن، امکان بررسی نظاممند ویژگی‌های زبانی و ساختاری این اثر عرفانی را فراهم آورد. این پژوهش با تمرکز بر نقش‌های سه‌گانه زبانی (اندیشگانی، بینافردی و متنی) و ابزار انسجام نشان داد که عطار چگونه از زبان به‌عنوان ابزاری چندلایه برای انتقال مفاهیم عرفانی، ایجاد پیوند عاطفی با مخاطب و سازمان‌دهی منسجم متن استفاده کرده است.

نقش اندیشگانی در اسرارنامه عطار نیشابوری از طریق فرایندهای مادی، ذهنی، رابطه‌ای و کلامی-وجودی، جهان‌بینی عرفانی شاعر را بازنمایی میکند و مفاهیم انتزاعی مانند سیر و سلوک، خودشناسی و وحدت وجود را در قالبی شاعرانه و تمثیلی ارائه میدهد. فرایندهای مادی مانند «کن»، «رفتی» و «گذر کن» با ایجاد تصاویر پویا از حرکت و تحول، سفر روحانی عارف را ملموس می‌سازند، در حالی که فرایندهای ذهنی مانند «شوق»، «اندیشد» و «بشناس» تأملات درونی و حالات عاطفی عارف را برجسته میکنند. فرایندهای رابطه‌ای با افعالی مانند «است» و «باش» ویژگی‌های ذات الهی و رابطه انسان با خدا را توصیف میکنند و فرایندهای کلامی و وجودی گفت‌وگوهای عرفانی و وجود یا عدم موجودیت‌ها را بازنمایی میکنند. این فرایندها در تعامل با یکدیگر، سبک عطار را به ابزاری قدرتمند برای انتقال مفاهیم عرفانی تبدیل کرده و با ایجاد تصاویر شاعرانه و تأمل‌برانگیز، مخاطب را به مشارکت در تجربه‌های عرفانی دعوت میکنند. بررسی بسامدی فرایندها در فرانش اندیشگانی نشان میدهد که فرایندهای مادی، ذهنی و به‌ویژه فرایندهای رابطه‌ای بیشترین فراوانی را دارند.

در فرانش بینافردی نیز، وجه امری با بسامد غالب، مهم‌ترین ابزار ایجاد رابطه هدایت‌گر «پیر-مریدی» و دعوت مستقیم مخاطب به تأمل و عمل عرفانی است. از منظر نقش بینافردی، عطار در اسرارنامه ترکیبی از وجه امری، پرسشی و خبری برای ایجاد رابطه‌ای صمیمی و هدایت‌گر با مخاطب استفاده کرده است. این شگردها که با نظام‌های حالت و وجهیت در زبان‌شناسی نقش‌گرا هم‌خوانی دارند، به عطار امکان میدهند تا مخاطب را نه تنها به‌عنوان شنونده، بلکه به‌عنوان شریکی فعال در گفتمان عرفانی درگیر کند. وجه امری با ایجاد رابطه «پیر-مریدی» مخاطب را به سوی خودشناسی و سلوک هدایت میکند، در حالی که پرسش‌های بلاغی و واژه‌های خطابی با تحریک تأمل و انگیزه، پیوند عاطفی و معنوی را تقویت میکنند. این ویژگی‌ها سبک عطار را به‌عنوان شاعری اقلانعی، عاطفی و تأثیرگذار برجسته می‌سازند.

نقش متنی و انسجام در اسرارنامه از طریق ابزار ارجاع، حذف، جایگزینی، پیوندهای دستوری و انسجام واژگانی، متنی منسجم و پویا خلق کرده است که پیام‌های عرفانی عطار را به شکلی اثرگذار منتقل میکند. ارجاع و جایگزینی با جلوگیری از تکرار غیرضروری، جریان روان متن را حفظ میکنند، در حالی که حذف با ایجاد فشردگی و پویایی، مخاطب را به مشارکت فعال در تکمیل معنا وامی‌دارد. پیوندهای دستوری روابط منطقی میان مفاهیم را برقرار میکنند و انسجام واژگانی با تأکید بر مضامین عرفانی، بافت معنایی غنی ایجاد میکند. این ابزارها در کنار یکدیگر سبک عطار را به‌عنوان شاعری توانمند در سازمان‌دهی کلام و خلق متنی منسجم و اثرگذار برجسته میسازند.

مشارکت نویسندگان:

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی آقای مجتبی اکبری در دانشگاه آزاد واحد یادگار امام خمینی(ره) استخراج شده است. سرکار خانم دکتر خدیجه بهرامی رهنما راهنمایی این رساله را بر عهده داشته و سرکار خانم دکتر مریم یوزباشی نیز به‌عنوان مشاور این رساله در اجرای تحقیق و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. در نهایت تنظیم و تدوین مقاله حاصل تلاش و مشارکت مشترک و سهم یکسان هر سه نویسنده بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم می‌دانند مراتب تشکر خود را از مسئولین فرهیخته نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نشر (فارسی) بهار (ادب) اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی میکنند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمام نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این پژوهش طبق قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است و مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکرشده را بر عهده می‌گیرند.

REFERENCES

- Butt, D., Fahey, R., Feez, S., Spinks, S., & Yallop, C. (2000). Using functional grammar: An explorer's guide (2nd ed.). National Centre for English Language Teaching and Research.
- Eggs, S. (2004). Introduction to systemic functional linguistics. A&c Black.
- Fries, Peter H. (1992), The structuring of information in written English text, Language Sciences, Volume 14, Issue 4, October 1992, Pages 461-488.
- Halliday, M. A. (1978). Language as social semiotic (p. 136). Arnold: London.
- Halliday, M. A. K. (1994). An introduction to functional grammar (2nd ed.). London: Edward Arnold.
- Halliday, M. A. K., & Matthiessen, C. M. (2013). Halliday's introduction to functional grammar. London: Routledge.
- Halliday, M. A. K., & Hasan, R. (2014). Cohesion in english. London: Routledge.

- Hasan, R. (1985). *Linguistics, language, and verbal art*. Victoria, Australia Deakin University Press.
- Hasan, R. (1989). The identity of a text. *Language, text and context*, 97-118.
- Hoey, M. (2013). *Textual interaction: An introduction to written discourse analysis*. London: Routledge.
- Martin, J. R. (1992). *English text: System and structure*. Philadelphia: John Benjamins Publishing.
- Martin, J. R., & Rose, D. (2003). *Working with discourse: Meaning beyond the clause*. London: Bloomsbury Publishing.
- Thompson, G. (2013). *Introducing functional grammar*. London: Routledge.

فهرست منابع فارسی

- اسمعیلی، اصغر (۱۳۹۴)، «تأثیر اسرارنامه عطار بر گلشن راز شبستری بر اساس نظریه بینامتنیت»، *مطالعات عرفانی*، شماره ۲۱، صص ۵-۳۴.
- آقاگل‌زاده، فردوس و همکاران (۱۳۹۰)، «سبک‌شناسی داستان بر اساس فعل: رویکرد نقش‌گرا»، *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی*، شماره ۱۱، صص ۲۴۳-۲۵۴.
- بهرامی رهنما، خدیجه (۱۴۰۳)، «سبک‌شناسی منطق‌الطیر عطار، بر اساس آرای هالیدی»، *مطالعات زبانی بلاغی*، شماره ۳۵، صص ۲۷۸-۳۱۰.
- رضایی جمکرانی، احمد (۱۳۸۶)، «بررسی و مقایسه مدح و معراج پیامبر در چهار مثنوی عطار (الهی‌نامه، اسرارنامه، منطق‌الطیر، مصیبت‌نامه)»، *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۹، صص ۱۱۵-۱۴۰.
- ریتر، هلموت (۱۳۸۹)، *دریای جان: سیری در آراء و احوال شیخ فریدالدین عطار نیشابوری* (دوره ۲ جلدی)، چاپ سوم، تهران: بین‌المللی الهدی.
- سارلی، ناصرقلی و ایشانی، طاهره (۱۳۹۰)، «نظریه انسجام و هماهنگی انسجامی و کاربرد آن در یک داستان کمینه فارسی - قصه نردبان -»، *زبان‌پژوهی*، شماره ۴، صص ۵۱-۷۸.
- عباسی، محمود و همکاران (۱۳۹۵)، «انسجام واژگانی در متن سوررئالیستی بوف کور برپایه نظریه هالیدی و حسن»، *جستارهای زبانی*، شماره ۳۴، صص ۲۸۳-۳۰۸.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۸۶)، *اسرارنامه*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ اول، تهران: سخن.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۵) *سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*، تهران: سخن.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۷۴)، *شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری*، چاپ دوم، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- محمدانصاری پویا، عباس نیکبخت، سمیه دهمرده (۱۳۹۴)، *تحلیل ساختاری انواع تشبیه در اسرارنامه عطار نیشابوری، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*، سال ۸، شماره ۳، پاییز ۹۴، شماره پی‌در پی ۲۹، صص ۶۱-۷۹.

محمدی، ابراهیم (۱۴۰۲)، بررسی و تحلیل تجربه‌های عرفانی در آثار منظوم عطار با تکیه بر (الهی‌نامه، اسرارنامه، منطق‌الطیر و مصیبت‌نامه)، رساله دکتری تخصصی (PhD)، استاد راهنما: احمد غنی‌پور ملک‌شاه، مازندران: دانشگاه مازندران.

مهاجر، مه‌ران و نبوی، محمد (۱۳۷۶)، به سوی زبان‌شناسی شعر: ره‌یافتی نقش‌گرا، چاپ اول، تهران: مرکز. وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۳۸۶) دستور زبان فارسی (۱)، تهران: سمت.

معرفی نویسندگان

مجتبی اکبری: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: mojtba.akbari@iau.ir)

(ORCID: 0009-0000-7255-2160)

خدیجه بهرامی رهنما: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: bahramirahnama@iau.ac.ir : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0003-3960-105x)

مریم یوزباشی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: youzbashi.maryam@iau.ac.ir)

(ORCID: 0000-0003-0728-1987)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Mojtba Akbari: Department of Persian Language and Literature , YI.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: mojtba.akbari@iau.ir)

(ORCID: 0009-0000-7255-2160)

Khadijeh Bahrami Rahnama: Department of Persian Language and Literature , YI.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: bahramirahnama@iau.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0000-0003-3960-105x)

Maryam Youzbashi: Department of Persian Language and Literature , YI.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: youzbashi.maryam@iau.ac.ir)

(ORCID: 0000-0003-0728-1987)